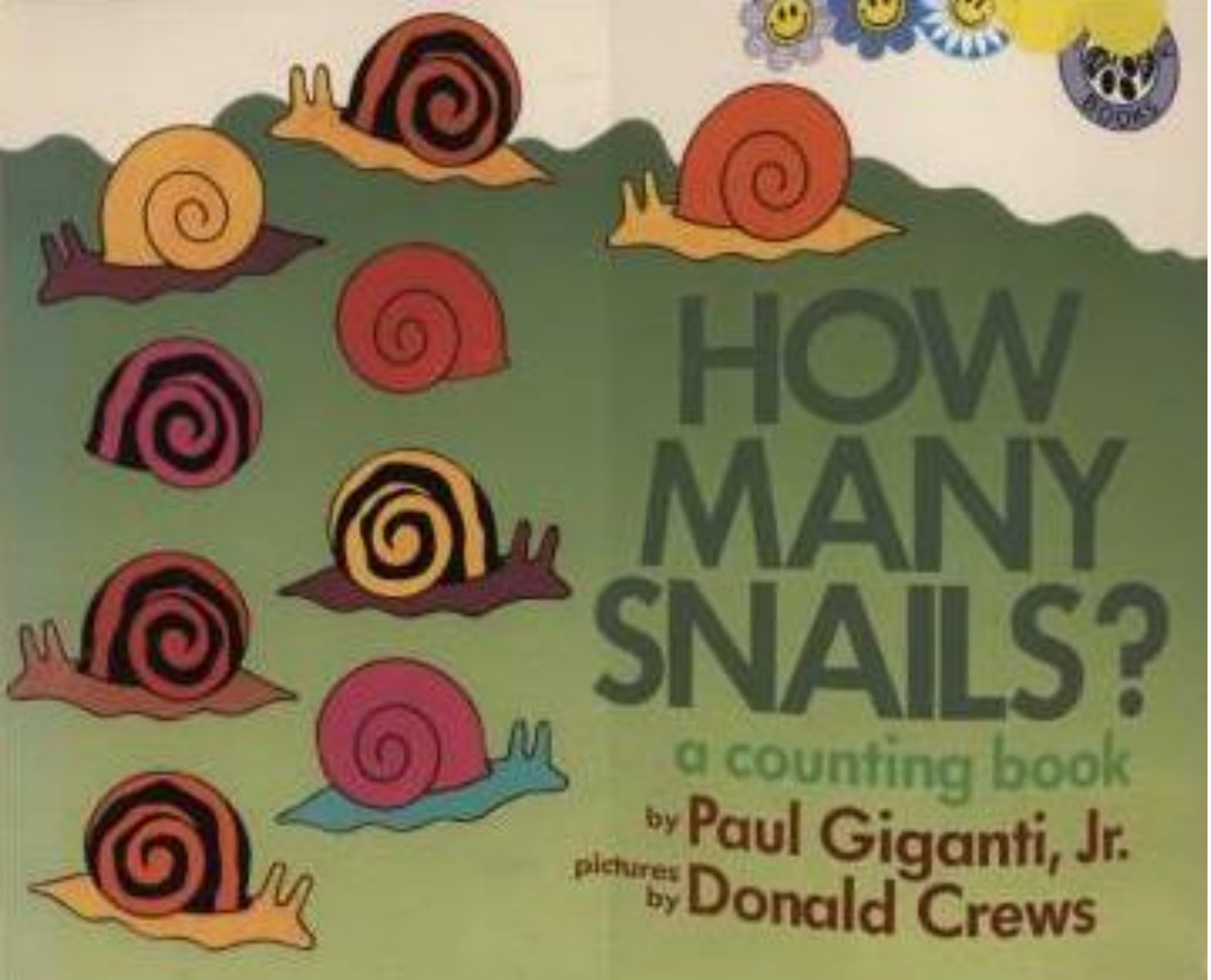


چند تا حلزون؟

یک کتاب شمارش

نوشته‌ی: پل جیگانتی جونیور

تصویرگر: دونالد کروز

قدم‌زنان رفتم و با خودم فکر کردم:

چند تا ابر آنجا بود؟

چند تا ابر بزرگ و پف‌کرده بود؟

چند تا ابر بزرگ و پف‌کرده و خاکستری بود؟



قدم‌زنان به چمنزار رفتم و با خودم فکر کردم:
چند تا گل آنجا بود؟
چند تا گل زرد بود؟
چند تا گل زرد با مرکز سیاه بود؟

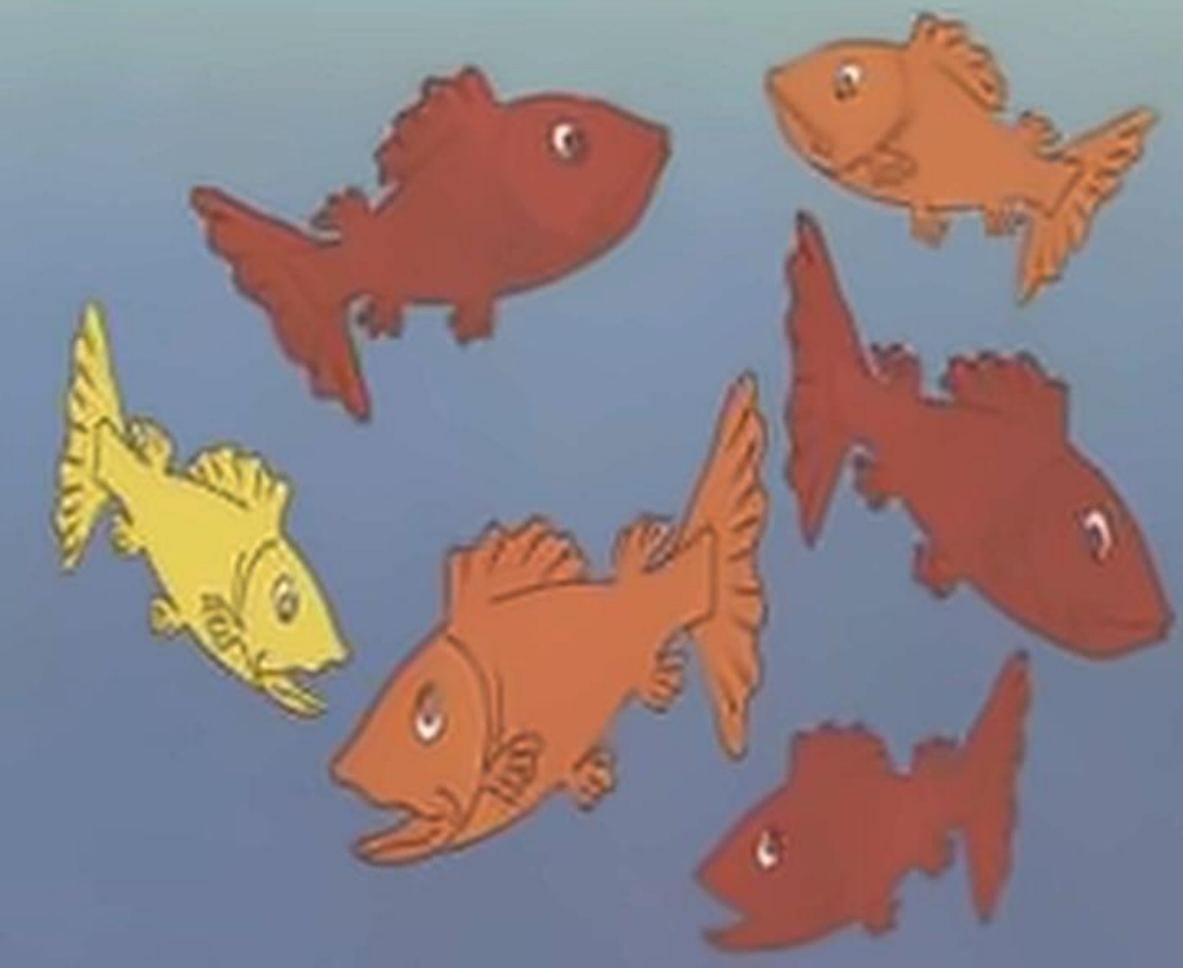


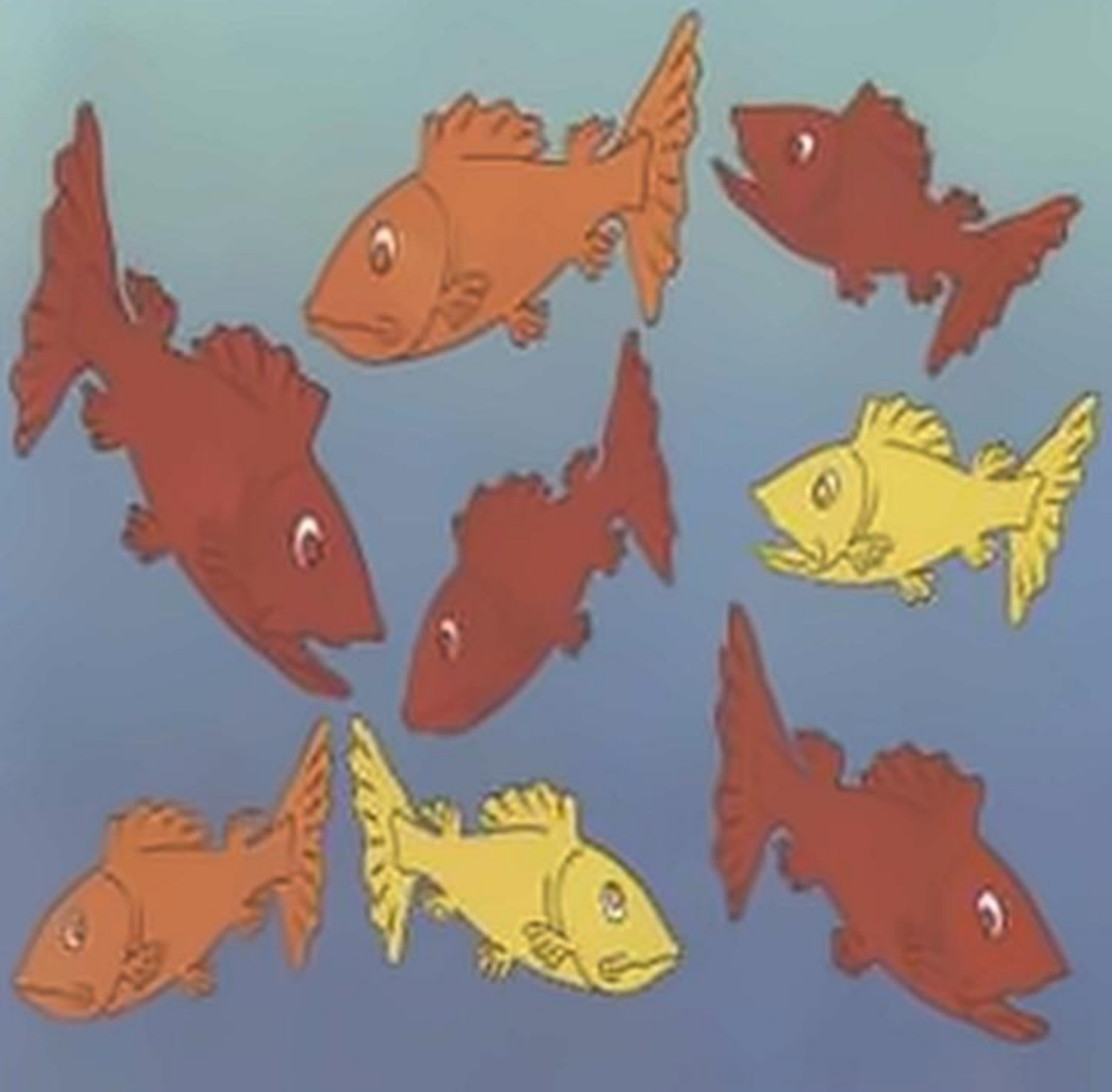
قدم‌زنان به سمت دریاچه رفتم و با خودم فکر کردم:

چند تا ماهی آنجا بود؟

چند تا ماهی قرمز بود؟

چند تا ماهی قرمز با دهان باز آنجا بود؟





قدم‌زنان به باغ رفتم و با خودم فکر کردم:
چند تا حلزون آنجا بود؟
چند تا حلزون صدفِ راه‌راه داشتند؟
چند تا حلزون صدفِ راه‌راه داشتند و سرشان را
بیرون آورده بودند؟



قدم‌زنان به ساحل رفتم و با خودم فکر کردم:

چند تا ستاره‌ی دریایی آنجا بود؟

چند تا ستاره‌ی دریایی پنج بازو داشتند؟

چند تا ستاره‌ی دریایی پنج بازو داشتند و روی صخره بودند؟





قدم‌زنان به پارک رفتم و با خودم فکر کردم:

چند تا سگ آنجا بود؟

چند تا سگ خالدار بود؟

چند تا سگ خالدار بود که زبان‌شان بیرون بود؟



قدم‌زنان به کتابخانه رفتم و با خودم فکر کردم:

چند تا کتاب آنجا بود؟

چند تا کتاب کوچک بود؟

چند تا کتاب کوچک بود و روی‌شان عدد داشت؟



قدم‌زنان به نانوایی رفتم و با خودم فکر کردم:

چند تا کیک آنجا بود؟

چند تا کیک روکش سفید داشتند؟

چند تا کیک روکش سفید و تکه‌های رنگی شکلاتی داشتند؟



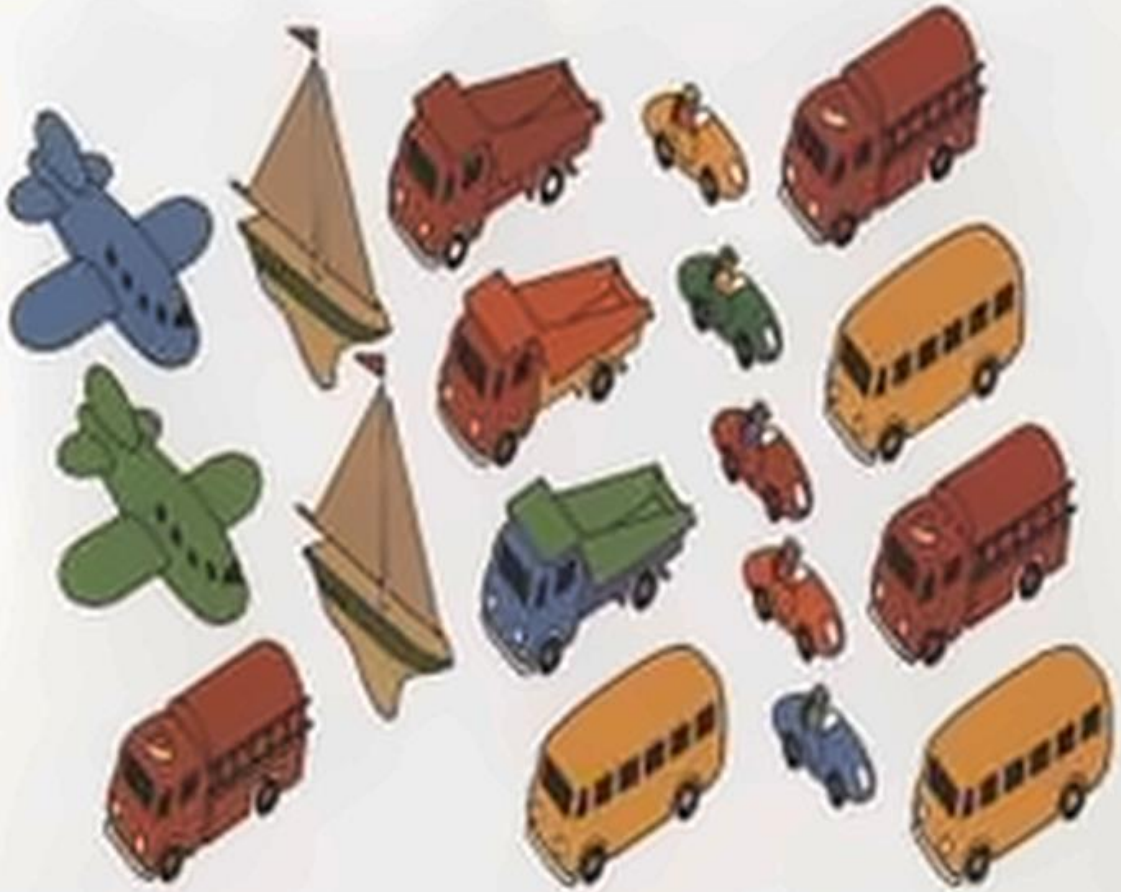


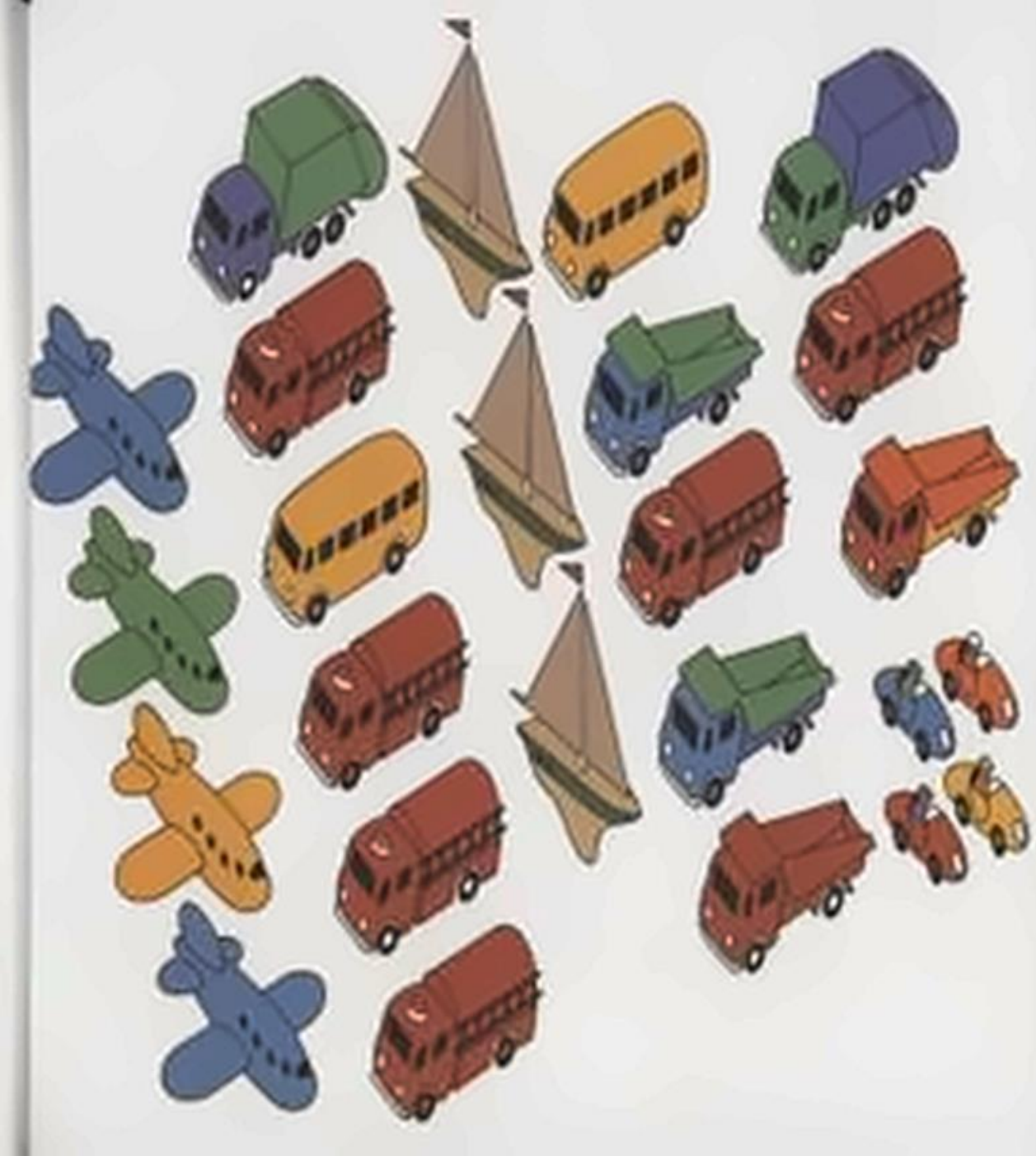
قدم‌زنان به اسباب‌بازی فروشی رفتم و با خودم فکر کردم:

چند تا کامیون آنجا بود؟

چند تا کامیون، کامیون آتش‌نشانی بودند؟

چند تا کامیون، کامیون آتش‌نشانی بودند و نردبان داشتند؟





شب‌هنگام قدم‌زنان رفتم و با خودم فکر کردم:
چند تا ستاره آنجا بود؟
چند تا ستاره درخشان بودند؟
چند تا ستاره‌ی درخشان، شهاب بودند؟



قدم‌زنان به اتاق خوابم رفتم،
ولی با خودم فکر نکردم
که چند تا بوسِ شب‌به‌خیر می‌گیرم.
چون می‌دانستم!